

A Critical Review on the Book ***An Introduction to Islamic Archaeology***

Mohsen Saadati*

Abstract

From among the topics related to archaeology, archaeologists and researchers have always been interested in the archaeology of the Islamic era, as one of the most diverse periods with currents regarding art, architecture, urbanism, etc. The present article intends to describe and review *An Introduction to Islamic Archaeology* by Marcus Milwright. This research aimed at archaeologically reviewing the Islamic era as one of the important areas in archaeology. The above-mentioned book introduces the Islamic period looking at the social and religious status, some monuments of the Islamic era, cultures, as well as customs and traditions. The current article seeks to review this work in terms of form and content. In such a review, the book is considered in three aspects: technically, structurally, and in terms of writing features. Then in the content review, the accuracy and validity of the material as well as the author's deficiencies are addressed. The detailed review of this book indicates that despite its remarkable print quality and the relative fluency of the text, the book has several problems in some chapters. In terms of content, the book suffers from a number of drawbacks, for example, it fails to refer to first-hand sources, the images have no reference, there is no general structure for dynasties and governments of the Islamic period and finally, the contents are dispersed given the extensive scope of the subject matter.

Keywords: Islamic Archaeology, Islamic Architecture, Islamic Art, Social Archaeology.

*Manager of National Cultural Heritage Department in Ray, PhD in Islamic Archaeology, University of Tarbiat Modares, Tehran, Iran, m.saadati69@gmail.com

Date received: 31/05/2021, Date of acceptance: 25/09/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

بررسی و نقد کتاب

An Introduction to Islamic Archeology

مقدمه‌ای بر باستان‌شناسی اسلامی

محسن سعادت‌ی*
*

چکیده

در میان مباحث مربوط به باستان‌شناسی، باستان‌شناسی دوران اسلامی به‌عنوان یکی از دوران متنوع با جریان‌هایی درخصوص هنر، معماری، و شهرسازی همواره موردتوجه باستان‌شناسان و پژوهش‌گران قرار داشته است. نوشتار پیش‌رو به بررسی و نقد کتاب *مقدمه‌ای بر باستان‌شناسی اسلامی*، نوشته مارکوس میلرایت، می‌پردازد. هدف از انجام این پژوهش بررسی و نقد کتاب *باستان‌شناسی اسلامی* به‌منزله یکی از گرایش‌های مهم رشته باستان‌شناسی است. کتاب فوق معرفی باستان‌شناسی دوران اسلامی با نگاهی به وضعیت اجتماعی و مذهبی برخی بناهای دوران اسلامی، فرهنگ‌ها، و آداب‌ورسوم است. مقاله فوق به نقد شکلی و محتوایی این اثر می‌پردازد، به‌گونه‌ای که در نقد شکلی کتاب، به‌لحاظ فنی، ساختاری، و ویژگی‌های نگارشی و در نقد محتوایی نیز دقت و صحت مطالب و کم‌وکاستی‌های نویسنده در نگارش موردبررسی قرار می‌گیرد. بررسی دقیق این کتاب نشان می‌دهد که این اثر باوجود کیفیت چاپ درخور توجه و روانی نسبی متن در برخی فصل‌ها اشکالاتی دارد. از لحاظ محتوایی، کتاب مدنظر دارای اشکالاتی ازجمله عدم ارجاع به منابع دست‌اول، تصاویر بدون منبع، نداشتن یک ساختار کلی از سلسله‌ها و

* مدیر پایگاه ملی میراث فرهنگی شهر ری، دکترای باستان‌شناسی دوران اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران، m.saadati69@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۰۳



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

حکومت‌های دوران اسلامی در کتاب، و عدم یک‌پارچگی و انسجام مطالب با توجه به گستردگی حوزه کاری موضوع است.

کلیدواژه‌ها: باستان‌شناسی اسلامی، معماری اسلامی، هنر اسلامی، باستان‌شناسی اجتماعی.

۱. مقدمه

باستان‌شناسی اسلامی ابزاری برای شناخت این جهان است که از چهارده قرن پیش، در سه قاره، از اقیانوس اطلس تا آرام و از تنگه جبل الطارق تا اندونزی، هم‌چنان مطرح و قابل درک است. باستان‌شناسی اسلامی به‌عنوان موضوعی درخور توجه و مورد علاقه در بسیاری از دانشگاه‌ها و خصوصاً کشورهای اسلامی تعلقات آن‌ها به تاریخ و فرهنگ برجسته‌شان را نشان می‌دهد و زمینه شناخت را برای بسیاری از کشورهای اسلامی به‌وجود می‌آورد (خالدیان و صدیقیان ۱۳۹۲: ۱۲۱).

اگر بخواهیم تعاریف کوتاه و جامعی از باستان‌شناسی اسلامی بیان کنیم، می‌توانیم به دیدگاه پژوهش‌گران و صاحب‌نظران این حوزه اشاره کنیم. در باستان‌شناسی اسلامی، در زمینه اصطلاح و تعریف آن در میان پژوهش‌گران و صاحب‌نظران اختلاف‌نظرهایی وجود دارد. آنچه بیش از پیش در باشناسی چیستی و ماهیت باستان‌شناسی اسلامی بایستی در نظر گرفته شود، همانا رابطه باستان‌شناسی اسلامی با دین و فرقه‌های اسلامی است، به‌گونه‌ای که برخی این گرایش از باستان‌شناسی را با مذهب و دین در ارتباط می‌دانند. پترسون باستان‌شناسی اسلامی را باستان‌شناسی دین قلمداد می‌کند و باستان‌شناسی اسلامی را، با توجه به ساختار ماهوی آن که پیوندی ناگسستنی با دین اسلام و مفاهیم و مبانی شریعت داشته است، دانش و فرایندی زنده می‌داند که امروزه نیز محل پژوهش و کاوش محققان این عرصه محسوب می‌شود (پترسون ۱۳۷۶: ۱۰۲). دونالد ویتکمب باستان‌شناسی اسلامی را به‌عنوان یک باستان‌شناسی تاریخی باتجربه تعریف می‌کند که در حال تهیه شواهد حیاتی برای توسعه جامعه و اقتصاد در زمینه‌های اسلامی است (Whitcomb 2002: 6). تیموتی اینسول در کتاب *باستان‌شناسی اسلام* در تعریف باستان‌شناسی اسلامی بیان می‌کند: «باستان‌شناسی اسلامی به‌عنوان یک مطالعه از اسلام مطرح می‌شود، به‌گونه‌ای که دین تأمین‌کننده ساختار زیربنایی برای رفتار انسان است و ممکن است در کلیه جنبه‌های مثبت و ضبط در باستان‌شناسی مورد توجه قرار خواهد گیرد» (Insoll 1999: 29). هرچند این تعریف زیبا به‌نظر می‌رسد، بی‌گمان تنها با استفاده از داده‌هایی چون ساختمان‌ها و ابنیه‌های اسلامی

یا آگاهی از رژیم غذایی و دیگر مواردی از آن‌ها سعی می‌کنند به فهم دستاوردهای مادی اسلام نایل آیند، رسیدن به باستان‌شناسی اسلامی کافی نیست، زیرا بر کسی پوشیده نیست که برای شناخت اسلام فقها، مراجع، و تاریخ‌دانان اسلامی تواناترین افرادند. ایشان، باتوجه به احاطه کامل بر مبانی و اصول اسلامی و فقهی، آگاه‌ترین افراد در این زمینه‌اند و هیچ‌گاه باستان‌شناسان نخواهند توانست از این منظر به فعالیت پردازند (خالدیان و صدیقیان ۱۳۹۲: ۱۲۹). ابزار باستان‌شناسی اسلامی در خدمت درک بهتر تمدنی است که وحدت خود را به دین و شریعت اسلام مدیون است و تنوع فوق‌العاده‌اش را به استقرار در سرزمین‌های با ساختارهای اقلیمی، فرهنگی، و تاریخی کاملاً متفاوت مدیون است. کثرت و تنوع آثار مادی حاصل این استقرار، در عین حال که منشأ محدودیت‌ها و مشکلاتی در مطالعات باستان‌شناسی است، می‌تواند نقش محرکی در تحول ره‌یافت‌ها و پیشرفت روش‌ها در باستان‌شناسی به‌طور کلی ایفا کند (لاله ۱۳۷۸: ۱۷). ابزار شناخت فرهنگ‌ها آثار و نشانه‌هایی است که از زندگی جوامع مسلمان به‌وسیله فعالیت‌های میدانی باستان‌شناختی به‌دست آمده است. کشف شهرها و مجموعه‌های شهری، کتیبه‌ها، بناهای آرامگاهی، راه‌های باستانی، سفالینه‌ها، و نسخ خطی، و بسیاری از یافته‌های فرهنگی دیگر، هریک، نقش به‌سزایی در بازشناسی فرهنگ اسلامی ایفا می‌کنند. باستان‌شناسی اسلامی، معماری اسلامی، تاریخ هنر، مطالعات هنر اسلامی، و دیگر رشته‌های نوظهور حلقه‌های یک زنجیره را تشکیل می‌دهند که هدف واحدی دارند که همانا شناختی دقیق و عمیق از فرهنگ انسان گذشته است که در دوران اسلامی در آثار و پدیده‌های انسانی تبلور یافته است (موسوی حاجی و تقوی ۱۳۹۳: ۱۰۲). هدف در باستان‌شناسی اسلامی همان هدفی است که باستان‌شناسی در مقیاس کلان پی‌گیری می‌کند؛ یعنی مسئله‌محوری و کشف حقایق پنهان گذشته با استفاده از فعالیت‌های میدانی (Grabar 2006: 254).

پژوهش پیش‌روی تلاشی در جهت نقد کتاب *مقدمه‌ای بر باستان‌شناسی اسلامی* به‌روش نقد شکلی و تحلیل محتوایی این اثر است. بدین منظور در نقد شکلی بر ساختار و اصول نگارشی کتاب و در بخش نقد محتوایی به بررسی و نقد مطالب کتاب با هدف برطرف کردن کاستی‌ها تأکید می‌شود.

هدف از نقد این کتاب روشن‌ساختن میزان ارزش‌مندی متن کتاب یادشده و هم‌چنین شناسایی جایگاه آن برای متخصصان باستان‌شناسی دوران اسلامی و در ادامه ترجمه آن برای مطالعه فارسی‌زبانان است. از آن‌جاکه تاکنون در زمینه میزان اهمیت این متن هیچ‌گونه مطلبی

منتشر نشده است، پژوهش پیش‌روی می‌تواند راه‌گشای مناسبی برای نشان‌دادن میزان سودمندی این کتاب به‌شمار آید.

۲. معرفی نویسنده اثر

مارکوس میلرایت در حال حاضر مدیر گروه تاریخ هنر و مطالعات تجسمی دانشگاه ویکتوریاست. زمینه‌های تحقیقات وی در زمینه باستان‌شناسی و هنر دوران اسلامی، شیوه‌های هنر و صنعت در خاورمیانه، تعاملات بین‌فرهنگی در قرون میانی و اوایل مدیترانه مدرن، یونان در زمان سلطنت عثمانی، و هم‌چنین تاریخچه پزشکی است.^۱ مارکوس میلرایت دکترای خود را در مؤسسه شرق‌شناسی دانشگاه آکسفورد در سال ۱۹۹۹ به‌پایان رساند. وی در سال ۲۰۰۲ به گروه تاریخ هنر و مطالعات تجسمی دانشگاه ویکتوریا پیوست و نویسنده موضوعات مرتبط با هنرها و صنایع دوران اسلامی است: مجموعه‌ها (Edinburgh University Press 2017)؛ گنبد سنگی و کتیبه‌های موزائیکی دوران بنی‌امیه؛ مطالعات ادینبورگ در هنر اسلامی (Edinburgh University Press 2016)؛ مقدمه‌ای بر باستان‌شناسی دوران اسلامی؛ بررسی‌های جدید ادینبورگ (Edinburgh University Press 2010)؛ و قلعه راون: کاراک در قرون میانی دوران اسلامی، تاریخ و تمدن اسلامی (Brill 2008). میلرایت هم‌چنین سردبیر مجموعه کتاب‌های بریل، در زمینه هنر و باستان‌شناسی جهان اسلام، است.

مقالات وی هم‌چنین در مجلات معتبر دنیا نظیر مجله مطالعات شیشه، بررسی مطالعات مملوکیان، مجله بین‌المللی مطالعات معاصر عراق، مقرنس، و مجله انجمن سلطنتی آسیا منتشر شده است. او به کارهای مرجع از جمله تاریخ جدید کمبریج (ج ۱ و ۴)، دایرةالمعارف اسلام چاپ سوم، دایرةالمعارف ایرانیکا، و دایرةالمعارف باستان‌شناسی جهان کمک فراوانی کرده است. هم‌اکنون در حال مطالعه درباره سفال‌های اوایل دوران اسلامی مکشوفه از شهر رقه سوریه است.

۳. توصیف شکلی اثر

کتاب مقدمه‌ای بر باستان‌شناسی اسلامی، نوشته مارکوس میلرایت، پژوهش‌گر استاد گروه تاریخ هنر دانشگاه ویکتوریای کانادا، در سال ۲۰۱۰ در ۲۷۳ صفحه در انتشارات دانشگاه

ادینبورگ، به عنوان یک شرکت نشر کتاب‌های علمی و دانشگاهی، در شهر ادینبورگ اسکاتلند چاپ شد. این کتاب با این‌که تاکنون به فارسی ترجمه نشده، به‌عنوان منبع مهمی در شناخت باستان‌شناسی دوران اسلامی همواره موردتوجه پژوهش‌گران قرار گرفته است. این کتاب در ده فصل به‌همراه واژه‌نامه تخصصی و سلسله و دوران تنظیم شده است. در فصل نخست که به‌نوعی دیباچه بر کتاب است رویکردها و روش‌های باستان‌شناسی شرح داده می‌شود. درابتدا، به فرهنگ مادی در حفاری‌های جهان اسلام اشاره می‌شود و در ادامه به تعریف به باستان‌شناسی اسلامی پرداخته می‌شود. در ادامه نیز، به نقش دین اسلام در باستان‌شناسی اسلامی در این اثر پرداخته شده است. در بخش پایانی این فصل به تاریخچه مختصری از باستان‌شناسی دوران اسلامی در جهان اشاره می‌شود.

در فصل دوم، با عنوان «صدر اسلام و اواخر دوران باستان»، نویسنده در ابتدا به بررسی باستان‌شناسی در اواخر دوران باستان می‌پردازد. در ادامه این فصل وقایع دوران ساسانی، فتح، گسترش اسلام در قرون نخستین اسلامی، و وقایع تاریخی قصرهای قرون نخستین اسلامی، به‌ویژه دوره اموی و معماری آن‌ها، بررسی شده است. در فصل سوم کتاب، راه‌های ارتباطی در قرون نخستین اسلامی شرح داده می‌شود. در ادامه این فصل به گسترش و شیوه تجارت در صدر اسلام با مناطق شمالی براساس گنجینه‌های مسکوکات قرون نخستین پرداخته و سپس به نخستین بناهای عمومی هم‌چون مسجد و دارالاماره با شروع دین اسلام اشاره می‌شود.

در بخش اول فصل چهارم روش‌های مورداستفاده در بررسی‌های منطقه‌ای و روش‌های تفسیر داده‌های روستایی مرتبط با الگوهای استقرار روستایی موردبررسی قرار می‌گیرد. بخش دوم بر سیستم‌های پیچیده حمل‌ونقل و جمع‌آوری آب متمرکز شده است. قسمت آخر این فصل نیز به بررسی شکر، به‌عنوان کالایی تخصصی در دوران اسلامی، می‌پردازد و نقش باستان‌شناسی در بازسازی گسترش و سقوط نهایی این صنعت سودآور در خاورمیانه را در نظر می‌گیرد. فصل پنجم درخصوص مسئله شهرسازی و کاخ‌ها در دوران اسلامی است. در بخش اول این فصل، خلاصه‌ای از باستان‌شناسی شهرهای قرون نخستین اسلامی ارائه می‌شود. موضوع دیگر موردتوجه در این بخش نقش کاخ‌ها در شکل‌گیری محیط شهری است. بخش دوم به زندگی شهری در قرون بعدی براساس نتایج حفاری‌های انجام‌شده در مناطق مختلف جهان اسلام می‌پردازد. بخش نهایی به مسئله آب و فاضلاب برای ساکنان شهرها اشاره می‌کند.

فصل ششم، با موضوع اعمال دینی در جهان اسلام، در ابتدا به مسجد و راه‌های سازگاری این مکان برای نماز جماعت در طول زمان می‌پردازد. در ادامه، موضوع تغییرات در اعمال تدفین مسلمانان و تمرکز در قبرستان‌های غیردرباری در خاورمیانه در نظر گرفته شده است. سپس، در بخش پایانی این فصل، به وضعیت جوامع غیرمسلمان تحت حکومت مسلمانان، به‌ویژه در رابطه با کلیساهای جنوب سوریه بزرگ در قبل و بعد از فتوحات اسلامی، پرداخته می‌شود.

فصل هفتم نیز مبحث صنایع دستی و هنر در باستان‌شناسی دوران اسلامی مورد بحث قرار گرفته است. در این فصل، ابتدا فعالیت‌های صنعتی و کارگاهی در بررسی‌ها و پرونده‌های باستان‌شناسی مورد مطالعه قرار گرفته است. در ادامه، به مهاجرت‌های صنعت‌گران، هنرمندان، و گسترش صنایع در قرون نخستین اسلامی و سپس به احیای صنعت سفال‌گری، به‌ویژه سفالینه‌های دست‌ساز در دوران اسلامی، پرداخته شده است.

فصل هشتم به موضوع سفر و تجارت در بین مسلمانان و نقش آن در ایجاد بناها و تجارت در باستان‌شناسی اسلامی می‌پردازد. در این فصل، ابتدا به دنبال برخی از نظرهای عمومی در مورد نقش باستان‌شناسی در ردیابی الگوهای نوسان تجارت دریای مدیترانه بین قرون پنجم تا نهم هجری است. در ادامه، به تحلیل باستان‌شناسی دو بندر سیراف و قصر در زمینه تجارت در اقیانوس هند پرداخته شده است. هم‌چنین، نویسنده در بخش دیگری از این فصل به بررسی و نقش مسیرهای زیارتی در گسترش و انتقال فرهنگ اسلامی به بحث پرداخته است. در فصل نهم، با عنوان جهان اسلام پس از قرون وسطی، در ابتدا به نقش و اهمیت دو کالای تنباکو و قهوه در تبیین تغییرات گسترده اجتماعی و اقتصادی در جهان اسلام از قرن هشتم تا دوازدهم هجری پرداخته می‌شود. در ادامه، با عنوان مطالعه موردی، نقش باستان‌شناسی در مطالعه استقرارهای استعماری-اروپای غربی و عثمانی-در مراکش، بحرین، و یونان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در فصل دهم، با عنوان «نتیجه‌گیری»، نویسنده به جمع‌بندی موضوعات مطرح‌شده در نه فصل قبلی و تحلیل موضوعات مشابه پرداخته است. نویسنده در پایان کتاب یک واژه‌نامه از اصطلاحات رایج در باستان‌شناسی دوران اسلامی و هم‌چنین سلسله‌های دوران اسلامی را ارائه کرده است. در پایان هر فصل نیز یادداشت‌هایی درج شده است که بیش‌تر توضیحات تکمیلی نویسنده و منابع موردارجاع وی‌اند. هم‌چنین، نویسنده تصاویر را در دو بخش، یعنی پایان فصل پنجم و پایان فصل دهم، ارائه کرده است. در انتها، کتاب با بخش

نمایه به پایان می‌رسد. نویسنده، در بخش پایانی کتاب، با ارائه یک نمایه کلی و جامع فهرستی از اسامی، اشخاص، و مکان‌ها را نمایش داده است.

۴. نقاط قوت اثر

به نظر می‌رسد می‌توان از دیدگاه انتقادی چند مسئله را در رابطه با ویژگی‌ها و نقاط قوت این اثر بررسی کرد. یکی از نقاط قوت این کتاب تقسیم‌بندی دقیق و واضح فصول به صورت موضوعی و زمانی است که خوانش و فهم آن را آسان و بعدها سرعت‌یافتن یک موضوع در کتاب را آسان‌تر می‌کند، به گونه‌ای که باتوجه به موضوع ابتدا از دوران باستان و سپس قرون اولیه و میانی اسلامی و در ادامه به قرون پایانی دوران اسلامی اشاره شده است. از دیگر ویژگی‌های مهم این کتاب وجود زیرمجموعه‌ها در فصل‌های متعدد کتاب است، به گونه‌ای که نویسنده با پایان هر بخش از کتاب وارد بخش دیگری در همان فصل می‌شود. ارائه نقشه‌ها و پلان‌های معماری از منابع دست‌اول از دیگر ویژگی‌های این کتاب است که خواننده را به سوی خود جلب می‌کند. پی‌نوشت‌ها در پایان هر فصل از کتاب، علاوه بر مستندسازی مطالب، بیان‌گر تسلط نویسنده کتاب بر منابع است. باتوجه به حضور نویسنده کتاب در کاوش‌های متعدد باستان‌شناسی در سوریه و مصر، برخی واژه‌های کلیدی عربی و صورت آوانگاری اسامی خاص در اکثر موارد به صورت دقیق صورت پذیرفته است. ذکر فهرست مطالب در ابتدا و فهرست‌های اعلام در انتهای کتاب امکان بهره‌گیری سریع از مطالب کتاب را فراهم کرده است.

کتاب حاضر، باتوجه به گستردگی مطالب، منبع مفیدی برای پژوهش‌گران باستان‌شناسی، معماری، و شهرسازی محسوب می‌شود. یکی دیگر از نقاط قوت اصلی کتاب روانی و سادگی متن و استفاده از زبان گویا و خنثی در توصیف و توضیح موضوعات مختلف در هر فصل و هر بخش است. نویسنده در این کتاب با بهره‌گیری از دو عنصر داده‌های باستان‌شناسی و منابع تاریخی و با کنارهم قراردادن این دو عنصر توانسته است به خوبی به توصیف و تحلیل نکات مهم و مرتبط با باستان‌شناسی دوران اسلامی بپردازد. گستره منابع و مآخذ مورد استفاده مؤلف و دقت فراوان در ذکر شواهد متعدد و مؤثر از منابع و تحقیقات، که اغلب هم در متن و هم در پانویس‌ها نمود یافته، یکی از ویژگی‌های ممتاز و آموزنده کتاب بوده که به قدری گسترده است که در برخی مواقع بر متن می‌چربد.

یکی از نکات مثبت این اثر تسلط نویسنده به قلمرو باستان‌شناسی دوران اسلامی و ذکر تاریخچه مختصر باستان‌شناسی دوران اسلامی در ابتدای کتاب نشان‌دهنده این امر است. هم‌چنین، نویسنده در پایان کتاب به ذکر سلسله‌ها و حکومت‌های دوران اسلامی، هرچند به اختصار، پرداخته است که به خواننده در جهت درک بیش‌تر از حاکمان و فرمان‌روایان مناطق مختلف اسلامی کمک فراوانی می‌کند و به ارزش علمی این کتاب نیز افزوده است. هم‌چنین، در بخش نمایه، نویسنده به‌خوبی به خواننده برای دسترسی سریع به مطالب کتاب کمک کرده است. با بررسی‌های به‌عمل‌آمده مشخص شد که این نمایه کل کتاب فوق را تحت پوشش قرار می‌دهد و یکی از نقاط قوت این کتاب است.

۵. تحلیل و نقد ابعاد شکلی اثر

طرح روی جلد کتاب با قرارگیری یک بنای سنگی، در یک نمای آبی‌رنگ، به کتاب زیبایی خاصی بخشیده است. متأسفانه، نویسنده بنای روی جلد را معرفی نکرده است، اما با توجه به ساختار سنگی بنا، تصویر بیش‌تر شبیه به بناهای منطقه شامات است. از دیگر ویژگی‌های شکلی اثر باید به حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی استاندارد آن اشاره کرد. جلد گالینگور، قطع کتاب، و فونت و اندازه قلم، همانند دیگر کتب انتشارات دانشگاه ادینبورگ، کاملاً مناسب انتخاب شده است. اغلاط املائی چندانی در متن دیده نمی‌شود و تمامی قواعد نگارشی و ویرایشی در متن رعایت شده است. علاوه بر موارد فوق، به برخی از ضعف‌ها و اشکالات کلی این اثر از بُعد شکلی نیز در ادامه به‌صورت فهرست‌وار اشاره می‌شود.

۱.۵ ضعف در ارجاعات متنی

نویسنده در این کتاب هرچند از منابع دست‌اول با اطلاعات کافی از موضوع به‌خوبی استفاده کرده است، برخی منابع را با نقل از منبعی بدون ارجاع آورده است. برای مثال، در پاراگراف اول صفحه ۲۴ با اشاره به موضوع فتح اعراب و سقوط دولت ساسانی؛ پاراگراف آخر صفحه ۳۷ در بخش قصرهای دوران اموی؛ صفحه ۴۴ و ۴۵ کتاب با موضوع مقدمه‌ای بر مسیرهای جدید در قرون نخستین اسلامی (با اشاره به فتوحات مسلمانان و ایدئولوژی‌های سیاسی ساسانیان و تأثیرگذاری آن در مسلمانان - بدون ذکر حتی یک منبع)؛ پاراگراف دوم و آخر در صفحه ۱۲۵ فصل ششم با موضوع نقش مسجد در اسلام؛

پاراگراف اول با موضوع صنعت و هنر در ابتدای فصل هفتم؛ پاراگراف اول صفحه ۱۶۱ با موضوع مسیرهای زیارت و تجارت.

۲.۵ ضعف در ارائه تصاویر

یکی دیگر از نقص‌های شکلی این اثر قرارگیری تصاویر کتاب در دو بخش (پایان فصل پنجم و پایان فصل دهم) است. این امر درک دقیق مخاطب را از فصل‌های کتاب با دشواری روبه‌رو خواهد کرد، در صورتی که نویسنده، با قراردادن تصاویر در داخل متن‌ها، درک بهتری از وضعیت معماری، نقشه‌ها، و دیگر مسائل تصویری به خواننده منتقل می‌کند. تصاویر در کتاب‌ها در انتقال مطالب به خواننده نقش مهمی ایفا می‌کنند. یکی از ضعف‌های دیگر این کتاب در بخش تصاویر عدم ارائه تصاویر رنگی است. برای برخی از تصاویر، از جمله سفال‌ها و بناهای باستانی، استفاده از تصاویر رنگی الزامی است، اما بیش‌تر تصاویر در این کتاب کیفیت پایینی دارند. برای نمونه، در بخش اول، تصاویر ۱-۱، ۲-۵، ۳-۵، ۴-۴، ۵-۷، ۵-۸ و در بخش دوم تصاویر ۲-۶ و ۸-۹ کیفیت پایینی دارند. هم‌چنین برخی از تصاویر و نقشه‌ها ارجاع و منبع ندارند. به‌طور مثال، تصویر ۳-۶ و نقشه‌های ۲-۱، ۲-۸، ۳-۵، ۳-۲، ۴-۲، ۸-۹، ۹-۱، ۹-۷ فاقد منبع یا حتی ارجاعی است که خود نویسنده طراحی کرده باشد. برخی از تصاویر سفال‌ها فاقد طراحی سفال است. برای نمونه، تصویر ۱-۳، ۳-۱۰، ۳-۷، ۴-۷، ۷-۷، ۸-۳، ۹-۲، ۹-۴ فاقد طراحی سفال‌هاست. بهتر بود نویسنده، برای درک بیش‌تر خواننده از سبک و نقوش سفال‌ها، در کنار تصویر سفال از طرح‌هایی نیز استفاده می‌کرد، هرچند نویسنده در یک تصویر ۳-۹ برای نمایش سفال‌ها از طرح‌های آن در کنار تصاویر استفاده کرده است.

۳.۵ استفاده نکردن از جدول و نمودار

یکی دیگر از ضعف‌های این کتاب استفاده نکردن از جدول و نمودار است. نمودار و جدول زمانی در یک پژوهش مورداستفاده قرار می‌گیرد که نشان‌دهنده تضادها و تشابهات بین داده‌ها و مقایسه آن‌ها باشد. به‌طور مثال، نویسنده با ارائه جدولی از شواهد و داده‌های باستان‌شناسی دوران ساسانی (شامل معماری، سفال، گچ‌بری، و...) می‌تواند به تحولات و گذر این داده‌ها به دوران اسلامی بپردازد. با ارائه جدول در این کتاب، نویسنده بسیاری از مقادیر و داده‌های ویژه را در یک فضای اندک به خواننده نشان می‌دهد. این کتاب هم‌چنین

فاقد هرگونه نمودار است و نویسنده می‌توانست با ارائه نمودارهایی از شواهد و داده‌های باستان‌شناسی اسلامی به تفسیر و مقایسه آن با دوران قبل پردازد.

۶. نقد محتوایی اثر

این کتاب تلاشی برای نگارش اثری جامع در مورد باستان‌شناسی اسلامی با تمامی جوانب و ویژگی‌های تخصصی این حوزه است. گرچه پیش‌از آن چندین کتاب در مورد باستان‌شناسی دوره اسلامی نگارش شده بود (Wilkinson 1971; Grabar 1987; Insoll 1999; Whitcomb 2002; Walmsley 2002)، جدید بودن و دامنه مباحث این اثر اهمیت آن را نشان می‌دهد.

کتاب مدنظر، با وجود نقاط مثبت، یکسری ضعف‌ها در زمینه‌های محتوایی دارد. از مهم‌ترین ضعف‌های میلرایت در این کتاب انعکاس افکار وی در تعریف «باستان‌شناسی اسلامی» است. نویسنده در صفحه ۳ کتاب در مواردی اشاره می‌کند که در دهه‌های اخیر از زیرمجموعه‌های باستان‌شناسی، که به مطالعه فازهای استقرار اسلامی (یعنی مکان‌هایی که اسلام را به رسمیت شناخته‌اند) می‌پردازد، به عنوان باستان‌شناسی اسلامی یاد می‌شود. در بخش مقدمه صفحه ۷ نگارنده، به نقل از کتاب *باستان‌شناسی اسلام* تیموتی اینسول، اشاره می‌کند که باستان‌شناسی اسلامی را مطالعه انسان‌شناسی، قوم‌نگاری، جامعه‌شناسی، و تاریخ هنر معماری با دامنه وسیعی از منابع می‌داند. اینسول، برخلاف میلرایت، باستان‌شناسی اسلامی را مطالعه رفتارهای مسلمانان در سراسر جهان می‌داند. به طور کلی، میلرایت تفاوتی میان «باستان‌شناسی اسلامی» و «باستان‌شناسی دوران اسلامی» قائل نیست. هرچند عنوان کتاب‌های اینسول و میلرایت نشان‌دهنده افکار و بیان نویسندگان آن‌هاست، به طور کلی باستان‌شناسی اسلام در اصل به مطالعه ماهیت اسلام و تاریخچه آن مرتبط است و باستان‌شناسی دوران اسلامی مطالعه شواهد و داده‌های باستان‌شناسی در این برهه زمانی است و کاری به ماهیت اصلی اسلام ندارد. هرچند اسلام و مظاهر آن در برخی از آثار این دوره نیز نقش بسته است.

نویسنده به درستی با پیشینه قبل از ورود اسلام به مباحث دوران اسلامی ورود کرده است و نحوه تأثیرگذاری و گذر از دوران باستان به دوران اسلامی در مباحث شهرسازی، معماری، مذهب، و حتی هنر را به خوبی بررسی کرده است. نقص کار نویسنده در این بخش تنها اشاره نکردن به مباحث شهرسازی، معماری، مذهب، و حتی هنر دوران قبل اسلام است، به گونه‌ای که نویسنده باید تفاوت‌ها، شباهت‌ها، و تأثیرگذاری اسلام را نیز از

دوران قبل، به‌ویژه ساسانی، به‌خوبی درک می‌کرد. نویسنده اشاره می‌کند: «باستان‌شناسان در خاورمیانه به‌صورت آهسته به اهمیت ثبت و ضبط مراحل استقرار دوره اسلامی پرداخته‌اند و به‌جای آن به دوران تاریخی توجه شده است» (Milwrih 2010: 19). هرچند به‌نظر میلرایت مطالعات باستان‌شناسی دوران اسلامی در خاورمیانه به‌صورت اندک و پراکنده‌تر بوده است، در خاورمیانه همواره مبحث باستان‌شناسی دوران اسلامی در محوطه‌های مهمی هم‌چون شوش، ری، نیشابور، سیراف، سامرا، و غیره در کشورهای ایران، عراق، اردن، سوریه، و ترکیه موردتوجه پژوهش‌گران و باستان‌شناسان قرار گرفته است. در بخش یادداشت‌های فصل اول کتاب، در شماره ۱۲، نویسنده در ارجاع به مطالعه بیش‌تر درخصوص کاوش‌های باستان‌شناسی شهر ری به کار تانیا ترپتو اشاره می‌کند، در صورتی‌که این منبع دست‌دوم است و خود اشاره‌ای به خاطرات کاوش‌های باستان‌شناسی اشمیت در شهر ری است. نویسنده می‌توانست به کارهای اشمیت طی سه فصل کاوش در شهر ری اشاره کند. در تصویر دوم فصل اول، نویسنده یک نقشه با زیرنویس «مکان‌های اصلی موردبحث در این کتاب» ارائه داده است، در صورتی‌که این منطقه، که به‌صورت کادری مجزا و مشخص شده است، تنها بر منطقه عراق، شمال عربستان، بخشی از جنوب ترکیه، و شمال غربی ایران با تأکید بر دوران اسلامی دلالت دارد، هرچند در کتاب نویسنده تقریباً به همه قلمرو جهان اسلام اشاره کرده است.

از مهم‌ترین اشکالات این کتاب، به‌عنوان یک منبع تاریخ‌گذاری دوران اسلامی، اشاره‌نکردن به تقویم میلادی و هجری است، به‌گونه‌ای‌که در بیش‌تر بخش‌های کتاب فقط سال ذکر شده است. نویسنده در بخش ابتدایی کتاب در اختصارات به‌کاررفته در آن و نیز در مقدمه به این مبحث اشاره‌ای نکرده است. هرچند به‌نظر می‌رسد بیش‌تر تاریخ‌ها به‌صورت میلادی است، برای درک بهتر خواننده و هم‌چنین تاریخ‌گذاری اسلامی، بهتر بود نویسنده در کنار تاریخ میلادی تاریخ هجری را نیز درج می‌کرد.

نویسنده در انتهای پاراگراف اول صفحه ۳۳ کتاب بیان می‌کند: «در اصطلاح دیوار اسکندر در حال حاضر ۱۷۵ کیلومتر از دشت گرگان به‌سمت کوه‌ها، با قلعه‌هایی در امتداد به‌سمت جنوب متصل می‌شود». عنوان دیوار اسکندر برای دیوار بزرگ گرگان در شمال ایران توسط نویسنده موردنقد است. این دیوار در منابع گوناگون به‌صورت سد و دیوار انوشیروان، سد اسکندر، و دیوار فیروزکند آمده است و امروزه نیز ترکمن‌ها به آن «مار قرمز» می‌گویند (Kiani 1982: 73). بهتر است، باتوجه‌به قرارگیری این دیوار به‌طول ۱۸۰ کیلومتر در ناحیه گرگان، نویسنده از اصطلاح دیوار گرگان به‌جای دیوار اسکندر استفاده می‌کرد.

در صفحه ۳۴، نویسنده اشاره می‌کند که در قرن ششم و اوایل قرن هفتم میلادی در سواحل جنوبی خلیج فارس شاهد افول شهرها و سکونتگاه‌ها هستیم، به گونه‌ای که سفال‌های دوره ساسانی فقط از محوطه‌های صحار، کوش، و خاٹ گزارش شده است، درحالی‌که در مناطق سواحل عربی (جنوبی) خلیج فارس، باستان‌شناسان شواهد مهمی از استقرارهای دوره ساسانی و دوران اسلامی در محوطه‌هایی هم‌چون اعلی و القصور کشف کرده‌اند (Patitucci and Uggeri 1985; Sasaki 1990; Kennet 2002).

در بخش اول از فصل سوم، نویسنده به ایجاد شهرهای جدید دوران اسلامی و تأثیرات و شکل‌گیری ایدئولوژی اسلامی در شهرهای دوران ساسانی و تسلط دین اسلام بر این شهرها می‌پردازد. نویسنده به شهرهایی مانند سامرای عراق، رقیقه سوریه، مدینه‌الزهرای اسپانیا، قاهره مصر، و غیره اشاره دارد، درحالی‌که شهرهای مهمی هم‌چون ری، سیراف، شوش، جرجان، و نیشابور در این دوران در ایران شکل گرفت یا براساس ایدئولوژی دین اسلام تکامل یافت. هرچند در صفحات ۴۶-۴۹ به صورت مختصر به برخی از شهرهای ایران نیز اشاره شده است، به نظر می‌رسد یکی از ضعف‌های اصلی این کتاب بی‌توجهی به جغرافیای سیاسی کنونی کشور ایران است. شهرهای ایران هرکدام به‌عنوان یکی از قطب‌های سیاسی، مذهبی، اقتصادی، تجاری، و فرهنگی در دنیای اسلام مطرح‌اند. هرچند میلریت به شهرهای آسیای صغیر، آسیای مرکزی، هندوستان، و بخش‌های مسلمان‌نشین چین و ترکستان نیز با وضعیتی مشابه با مطالب شهرهای ایران پرداخته است، به نظر می‌رسد انتخاب عراق و سوریه به دلیل مرکزیت آن‌ها در زمان خلفای اموی و عباسی به عنوان مهم‌ترین مراکز جهان اسلام بوده است.

در صفحه ۴۹ از فصل سوم کتاب، نویسنده به مباحث تجارت در قرون نخستین اسلامی با مناطق شمالی می‌پردازد. نویسنده به ضراب‌خانه‌ها و گنجینه سکه‌های اسلامی در روسیه، اسکاندیناوی، و دیگر کشورهای مناطق شمالی اشاره می‌کند. به نظر می‌رسد بهتر بود میلریت، علاوه بر اشاره به تجارت با مناطق شمالی، با عنوانی اختصاصی در همین فصل به تجارت دریایی در جنوب و شرق به بررسی منطقه سیراف می‌پرداخت.

در بخش دوم از فصل چهارم، نویسنده به مبحث باستان‌شناسی انتقال آب پرداخته است، درحالی‌که نویسنده، علاوه بر این مطالب، در این بخش می‌توانست به ارائه مباحث انتقال و مهندسی آب به‌عنوان یکی از عناصر اصلی توسعه شهری و توجه به شبکه‌های فاضلاب در مطالعات باستان‌شناسی مناطق شهری دوران اسلامی بپردازد.

در فصل ششم، نویسنده به نقل مطالبی درخصوص مساجد، به‌عنوان اولین جنبه دین اسلام، پرداخته است. در این فصل، با عنوان اعمال دینی در جهان اسلام، نویسنده تنها به دو بخش پلان و شیوه معماری مساجد و محل تدفین (قبرستان) اشاره کرده است. بهتر بود در یک فصل، به‌صورت جداگانه، به مباحث ریشه‌های شکل‌گیری مساجد پرداخته شود. همچنین، در بخش تدفین، نویسنده به شیوه قرارگیری قبر و چیدمان آن‌ها پرداخته است. به‌نظر می‌رسد نویسنده می‌بایست برای درک بیش‌تر خوانندگان به نقش قبرستان در جهان اسلام و موقعیت آن در شهرهای دوران اسلامی به ارائه نظر می‌پرداخت. هرچند ارائه این مطالب بیش‌تر سلیقه‌ای است و جنبه نقد و ایجاد خلل در این کتاب نیست، در جهت درک بیش‌تر خواننده از کتاب می‌تواند به‌صورت پیش‌نهاد به نویسنده کتاب و مترجم (در صورت ترجمه به فارسی) مطرح شود.

هم‌چنین، در فصل هفتم، باتوجه‌به قرارگیری و هم‌چنین ارتباط دو واژه صنعت و تجارت (عنوان فصل هفتم)، نویسنده باید در این بخش به مقوله تجارت می‌پرداخت و جنبه‌های مختلف تجارت در دوران اسلامی را بررسی می‌کرد؛ بخشی که در فصل هشتم، با عنوان تجارت و سفر، به‌صورت جداگانه بحث شده است و به‌نظر می‌رسد، باتوجه‌به ارتباط این دو مقوله باهم، در صورت قرارگیری در یک فصل و بخش تأثیر بیش‌تری در خواننده مطالب خواهد گذاشت.

در صفحه ۱۵۹ از فصل هشتم، نویسنده تنها از جنبه وجود سفال‌های دوران اسلامی در مناطق مختلف اسلامی و غیراسلامی به مسئله تجارت و سفر وارد شده است، در صورتی که یکی از مسائل مهم در تجارت دوران اسلامی سکه‌های این دوران است که در این کتاب کم‌تر بدان توجه شده است. نویسنده، در این بخش، با ارائه یک نمونه مطالعه موردی از بنادر تجاری دوران اسلامی و بررسی جنبه‌های مختلف تجارت و کالاهای آن دوران اطلاعات مهمی را در زمینه تجارت و سفر در دوران اسلامی می‌توانست به‌دست بدهد.

در پایان پاراگراف صفحه دوم صفحه ۱۶۲، نویسنده اشاره می‌کند که در «کاوش‌های رباط شرف، واقع در شمال شرقی ایران، در جاده به شهر مرو، منجر به بازیابی یک مجموعه از ظروف فلزی و سایر اقالام از قرن دوازدهم تا دوره صفوی (۱۵۰۱-۱۷۲۲) شده است». به‌نظر می‌رسد نویسنده به‌صورت جزئی به این موضوع اشاره می‌کند، به‌گونه‌ای که تنها در کتاب به همین دو خط درخصوص مسیرهای تجاری و زیارتی به این کاروان‌سرا و حتی منطقه ایران اشاره دارد. موضوع مسیرهای تجاری و زیارتی همواره با ساختارهای معماری هم‌چون کاروان‌سرا در ارتباط است. بهتر بود نویسنده برای درک

بیش‌تر درخصوص این موضوع در فصل هشتم به کاروان‌سراها و نقش آن‌ها در مسیرهای تجاری و زیارتی دوران اسلامی اشاره می‌کند. نویسنده هم‌چنین در پاراگراف دوم صفحه ۱۶۹ به صورت دوپهلوی بیان می‌کند: «تنها یک قطعه سفال چینی در قرن هشتم در سیراف شناسایی شده، درحالی‌که در حفاری‌های مسجد جامع تعداد قابل توجهی از سفال چینی در دو مرحله و هم‌چنین شواهد سکه‌شناسی بین سال‌های ۸۰۳-۸۱۵ کشف شد». در صورتی‌که کاوش‌های باستان‌شناسی در منطقه سیراف تراکم بالایی وجود سفال‌های سبک چینی را، با توجه به جنبه تجاری بودن آن، نشان می‌دهد (Tampeo 1989: 106).

در بخش پایانی کتاب، نویسنده بخشی را تحت عنوان واژه‌نویسی ذکر کرده است که با وجود اهمیت و نقش آن در کتاب خالی از اشکال در تعریف واژه‌ها نیست. به‌طور مثال، در تعریف قنات ذکر شده است: «کانال زیرزمینی احتمالاً از ایران گرفته شده و در سایر نقاط جهان اسلام استفاده شده است»، در صورتی‌که براساس متون و هم‌چنین شواهد باستان‌شناسی قنات یک شیوه و حرفه‌ای ایرانی است (برهمند ۱۳۸۷: ۸). نویسنده به اشتباه از واژه «احتمالاً» استفاده کرده است.

در سلسله‌ها و حکومت‌های دوران اسلامی، نویسنده در جدولی به اختصار به حکومت‌های دوران اسلامی اشاره می‌کند. نویسنده در این بخش تنها به سلسله‌های قرون نخستین تا میانی اسلامی اشاره می‌کند، درحالی‌که به برخی از سلسله‌ها و حکومت‌های مهم به‌ویژه در ایران هم‌چون تیموری، صفوی، و قاجار در این بخش اشاره نشده است.

به‌طور کلی، یکی از ضعف‌های محتوایی مهم این کتاب تعیین نکردن حدود جغرافیایی جهان اسلام و هم‌چنین دوره‌بندی در دوران اسلامی است. متأسفانه، به این حوزه در کتاب به صورت حتی جزئی اشاره‌ای نشده است، به‌گونه‌ای‌که خواننده با مطالعه این کتاب تنها به جنبه‌های اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی دوران اسلامی پی خواهد برد و از لحاظ جغرافیای سیاسی با مشکل روبه‌رو خواهد شد. تنها در بخش پایانی و خارج از بحث، نویسنده به بخشی از سلسله‌های دوران اسلامی با چکیده‌ای از آن‌ها اشاره کرده است. بهتر بود نویسنده این بخش را تحت عنوان پیوست اول و با بررسی بیش‌تری به‌کار می‌برد.

۷. نتیجه‌گیری

کتاب *مقدمه‌ای بر باستان‌شناسی اسلامی* از نظر روانی متن، فصل‌بندی، و ترتیب علمی متن، نقشه‌ها، و صفحه‌آرایی در زمینه جذب مخاطب به‌ویژه باستان‌شناسان با گرایش

دوره اسلامی از اهمیت بالایی برخوردار است. باتوجه به آنچه بیان شد، کتاب حاضر، باوجود کاستی‌های موجود، نمایی کلی از باستان‌شناسی دوران اسلامی را در معرض مخاطبان قرار داده است. این کتاب با هدف آشنایی کلی باستان‌شناسی دوران اسلامی، نقش فرهنگ‌های باستان‌شناسی در این دوره، و همچنین آشنایی با برخی بناها، آثار، و اشیای هنری دوران اسلامی تدوین یافته است. مقاله فوق با اشاراتی بر کاستی‌های کتاب *مقدمه‌ای بر باستان‌شناسی اسلامی* به بررسی و نقد شکلی و محتوایی آن پرداخته است. از بُعد شکلی، این کتاب در زمینه ارجاعات متنی، استفاده نکردن از تصاویر رنگی، کیفیت پایین تصاویر، و استفاده نکردن از جدول و نمودار در متن ضعف‌هایی دارد. از حیث ابعاد محتوایی، این کتاب اشکالاتی دارد؛ از جمله ارجاع‌ندادن به منابع دست‌اول، تصاویر بدون منبع (تاریخ و صفحه)، اشاره نکردن به برخی هنرهای دوران اسلامی (سفال‌گری) و تزئینات وابسته به معماری، نبود یک ساختار کلی از سلسله‌ها و حکومت‌های دوران اسلامی، و عدم یک‌پارچگی و انسجام مطالب باتوجه به گستردگی حوزه کاری موضوع.

بی‌تردید، نقد و بررسی این کتاب برای نگارنده این مقاله نیز بسیار آموزنده بود، زیرا با نکاتی در نقد محتوایی این اثر آشنا شد که توانست دریچه نگاه وی را به معماری و هنر باستان‌شناسی و همچنین باستان‌شناسی اجتماعی تاحدودی اصلاح کند. در نتیجه، این کتاب به منزله یکی از متون تخصصی باستان‌شناسی و یک منبع مناسب برای دانشجویان باستان‌شناسی با گرایش دوران اسلامی در مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد تاریخ اسلام و جامعه‌شناسی، که قصد آشنایی کلی و مختصر با این دوره را دارند، کاربرد فراوانی دارد. بی‌شک، ترجمه این کتاب و رفع کاستی‌های آن به قلم مترجم می‌تواند تاحدودی بر محتوای این کتاب بیفزاید.

پی‌نوشت

۱. علاوه بر موارد فوق، میلرایت در زمینه کتیبه‌های دوره اموی، تزئینات معماری سامرا در دوره عباسی، شیشه‌های قرون میانه اسلامی در دمشق، تزئینات با موضوع چوب در اواخر دوره عثمانی در دمشق، سفال‌های دوره عثمانی در بلاد شام، دوره ایوبی در بخش اردن جنوبی، و تزئینات کاخ‌های دوره عباسی نیز مقالات و یادداشت‌هایی به‌رشته تحریر درآورده است.

کتاب‌نامه

- برهمند، غلام‌رضا (۱۳۸۷)، «درآمدی بر سیر تاریخی پدیده قنات و نقش تمدنی آن در ایران»، دوفصل‌نامه مسکویه، دوره ۲، ش ۸.
- پترسون، اندرو (۱۳۷۶)، «شناخت وجه فلسفه باستان‌شناسی اسلامی؛ باستان‌شناسی اسلامی چیست؟»، ترجمه بهاره بخشنده، فصل‌نامه اثر، ش ۴۴.
- خالدیان، ستار و حسین صدیقیان (۱۳۹۲)، «باستان‌شناسی دوران اسلامی، تاریخچه و مفاهیم»، مجله پیام باستان‌شناسی، س ۱۰، ش ۱۹.
- لاله، هایده (۱۳۷۸)، «باستان‌شناسی دوران اسلامی ایران»، نمایه پژوهش، س ۳.
- موسوی حاجی، سیدرسول و عابد تقوی (۱۳۹۳)، «نقش باستان‌شناسی اسلامی در بازشناسی فرهنگ و تمدن اسلامی ایران با تأکید بر سند تحول در علوم انسانی»، فصل‌نامه علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۴، ش ۱۷.

- Grabar, O. (1987), *The Formation of Islamic Art*, Yale: Yale University Press.
- Grabar, O. (2006), "Islamic Art and Archaeology", in: *Islamic Art and Beyond: Constructing the Study of Islamic Art*, vol. III, Hampshire: Ashgate Publishing Limited.
- Insoll, T. (1999), *The Archaeology of Islam*, Oxford: Blackwell.
- Kennet, D. (2002), "Sasanian Pottery in Southern Iran and Eastern Arabia", *Iran*, vol. 40.
- Kiani, M. Y. (1982), "Excavation on the Defensive Wall of the Gurgan Plain: A Preliminary Report", *Iran*, vol. 20.
- Milwright, M. (2010), *An Introduction to Islamic Archaeology*, Edinburgh University Press.
- Patitucci, S. and G. Uggeri (1985), *Failaka Insediamenti Medievali Islamici, Ricerche e Scavi Nel Kuwvait*, Rome.
- Sasaki, T. (1990), "Excavations at A'Ali - 1988/89", *Proceedings of the Seminar for Arabian Studies*, vol. 20.
- Tampeo, M. (1989), *Maritime Trade between China and West: An Archaeological Study of the Ceramics from Siraf (Persian Gulf) 8 to 15th Centuries A. D.*, BAR International Series 555.
- Walmsley, A. (2002), *Archaeology and Islamic Studies, 1th Meeting Conference Orientalisk Forum*, Copenhagen.
- Whitcomb, D. (2002), *Islamic Archaeology*, Chicago.
- Wilkinson, C. (1971), "Islamic Archaeology in Iran", *Expedition*, vol. 5.